

# مفتی صاحب



۲

همه ی ما به خوبی می دانیم تا زمانی که سر در لاک خود فرو بریم و حتا اگر حقان در جایی پایمال شده است سکوت کنیم، کسی با ما کاری نخواهد داشت و این زندگی حد اقلی که داریم را از دست نخواهیم داد. چرا که جز این حقوق بخور و نمیر و زندگی کوچکی که برای خود دست و پا کرده ایم چیز دیگری برای از دست دادن نداریم. اما دقیقا از زمانی که برای دفاع از حق خود و شرافت خود بپا می خیزیم خطرهای زیادی در سر راه ما بوجود می آید و زندگی ما را تهدید می کند. و دقیقا از همین لحظه است که انسانیت ما آغاز می شود. چرا که مبارزه ی ما کارگران برای رهایی از چنگال استثمار و بهره وران، مبارزه برای رهایی تمامی جامعه است. چرا که ما تولید کنندگان تمامی ثروت جامعه ایم. زمانی که مبارزه را آغاز می کنیم دیگر زندگی مان کوچک نیست. چرا که تمامی رنج زمین را در قلب خود داریم...

۲

کالا و ارزش مبادله

۵

سیاست و منفعت

۷

خانواده ی کارگری

۹

اخبار کارگری

۱۱

خواسته های کارگری

# استثمار چیست

## آمبر براگار

### کالا و ارزش مبادله

در اقتصاد سرمایه داری کالاها برای مصرف بلاواسطه تولید نمی شوند. (در شیوه های تولید قبل از سرمایه داری برای قرن ها چنین بود. یعنی محصولات صرفاً برای مصرف تولید می شدند.) اما در شیوه ی تولید سرمایه داری محصولات تولید می شوند تا بعنوان کالا و در بازار فروخته شوند، تا از این طریق سرمایه داران سودی حاصل کنند.

نخستین سوالی که باید از خود پرسیم این است: چگونه کالاهایی که هیچ چیز مشترکی ندارند را می توان با هم مبادله کرد؟ یا بعبارت دیگر چه چیز ارزش یک کالا را تعیین می کند؟

برای اینکه کالاها بواسطه ی پول با هم مبادله شوند باید معیاری مشترکی برای اندازه گیری ارزش آنها وجود داشته باشد. نمی توان این معیار مشترک را خصوصیات طبیعی آنها در نظر گرفت. بعنوان مثال خصوصیات طبیعی نان باگت و تلفن همراه به کلی با هم متفاوت اند و چیز مشترکی ندارند. تنها خصوصیت مشترک بین تمامی کالاها این است که آنها همه حاصل کار انسان اند. این ارزش مشترک (کار) است که با آن می توان ارزش مبادله ی آنها را اندازه گرفت. هر کالایی مقدار مشخصی از زمان کار صرف شده را در خود دارد؛ زمان کار متوسط ضروری برای تولید آن کالا. (این زمان کار متوسط ضروری در جامعه و بطور کلی محاسبه می شود. ممکن است در یک کارخانه برای تولید همان کالا زمان کمتر یا بیشتری صرف شود. اما معیار زمانی ست که به طور متوسط برای تولید یک کالا ضروری ست). تنها عاملی که باعث تفاوت میان کالاها می شود همین مقدار کم یا زیاد زمان کار صرف شده روی آنها ست. بعنوان مثال برای تولید یک تلفن همراه مقدار کار بیشتری را باید خرید تا برای تولید یک نان باگت. در نتیجه ارزش نسبی میان کالاها توسط مقدار کاری که جامعه باید برای تولید آنها صرف کند تعیین می شود.

نباید اشتباه کرد. سودی که کارخانه ها و صنایع به دست می آورند از فروش کالاها به قیمتی بالاتر از قیمت واقعی آنها نیست. در واقع قیمت واقعی یک کالا همیشه یا بالاتر و یا پایین تر از قیمتی ست که آن کالا به فروش می رسد. و در بلند مدت اگر کل صنعت را در نظر بگیریم این بالا و پایین بودن قیمت ها همدیگر را جبران می کنند به طوری که کالاها در نهایت (یعنی در بلند مدت) به قیمت واقعی شان فروخته می شوند. این قیمت واقعی همان هزینه ی تولید است. اینجا باید دقت کرد: هزینه های تولید یک کالا چیزی جدای از مقدار کاری که در آن وجود دارد نیستند. در واقع یک کالا تشکیل شده است از دو قسمت: یک، مواد خام و ابزارها (که برای تولید شان از قبل مقداری کار صرف شده. یعنی اینها در خود مقدار کار مشخصی دارند که قابل اندازه گیری ست) و دوم، کار بلاواسطه که همان نیروی کار کارگر است که بر روی آنها کار می کند تا بصورت کالای نهایی درآیند. پس در نتیجه برای فهم این که بطور کلی سود چگونه به وجود

می آید باید گفت زمانی که کالاها را بطور کلی در نظر بگیریم به قیمت واقعی شان فروخته می شوند. ولی خود این قیمت واقعی (یعنی همان هزینه ی صرف شده برای تولید آنها) بیانگر مقدار کاری ست که برای تولید آنها ضروری بوده است.

حالا یک سوال پیش می آید: اگر کالاها به قیمت مقدار کار ضروری انجام شده روی آنها فروخته می شوند، پس سود از کجا بوجود می آید؟

مارکس می گوید: سود از استثمار کارگران حاصل می شود. کارگرانی که بیشتر از مزدی که می گیرند ارزش تولید می کنند. چرا که مقدار کار موجود در یک کالا و مقدار پولی که در عوض به عنوان مزد به کارگر داده می شود دو چیز جدا هستند.

### **نیروی کار و تولید ارزش اضافه**

در اینجا ما یک سوال دیگر می پرسیم: مزد چیست و چگونه تعیین می شود؟ شاید برای خیلی از مزدبگیران اینطور به نظر برسد که مزد مقدار پولی ست که کارفرما در ازای انجام دادن کار مشخص یا زمان مشخصی کار به کارگر می دهد. اما این ظاهر قضیه است: آنچه در واقع مزدبگیر به سرمایه دار می فروشد نه کار بلکه نیروی کار است. سرمایه داران نیروی کار کارگران را برای زمان مشخصی می خرند. و به این ترتیب حق دارند با نیروی کار هر کاری بکنند. مثل یک کالا! در واقع نیروی کار کارگر برای آنها حکم ماشین و ابزار را دارد. به هر شکلی در زمان کار می توانند از آن استفاده کنند.

اینگونه، کارگران کالایشان (نیروی کارشان) را در ازاء مبلغی تحت عنوان مزد به کارفرما می فروشند. این مزد برای آنها حکم گوشت، لباس، برق و ... را دارد. به این ترتیب آنها نیروی کارشان را در ازاء اسباب معیشت می فروشند.

و مانند هر کالای دیگر، نیروی کار هم قیمتی دارد. دقت کنید: این قیمت هم همان زمان کار لازم برای تولید و بازسازی اش است (همان هزینه ی تولید اش. یعنی هزینه ی خوراک، استراحت و تفریح اش، برای اینکه بتواند کارگر بماند و نیروی کارش را بازسازی کند. تا روز بعد دوباره آن را بفروشد!) حداقل این هزینه یعنی مقدار هزینه ای که کارگر و خانواده اش بتوانند زنده بمانند. ولی بسته به اینکه کارگر و خانواده اش در کجا زندگی می کنند و در فرهنگ و زمانه ی خود چه نیازهایی دارند، این مزد متفاوت است.

تا به اینجا شاید به نظر برسد که با کارگر عادلانه رفتار شده است. به این دلیل که به او به اندازه ای پرداخت می شود که بتواند زندگی کند. اما اینجاست که تفاوت میان کار و نیروی کار مهم می شود. در واقع قیمت کار و قیمت نیروی کار دو چیز بکلی متفاوت اند. ارزش نیروی کار با توجه به هزینه ای که برای بازسازی اش صرف می شود اندازه گیری می شود. ولی باید توجه داشت که کارگر تا جایی که ماهیچه هایش به او اجازه می دهند می تواند از این نیرو استفاده کند.

کارگری را در نظر می گیریم که در ازاء یک روز کار ۵۰۰ تومان مزد می گیرد. و معادل ۵۰۰ تومان کالا در چهار ساعت تولید می کند. اما چیزی مانع او نیست که ۸ یا ۱۰ ساعت هم کار کند. سرمایه دار به او هزینه ی زیست اش را در آن روز می دهد. ولی با پرداخت این مقدار مزد سرکایه دار می تواند از کارگر تمام روز کار بکشد. کارگر بعلاوه ی چهار ساعتی که برای تولید معادل مزدش کار می کند باید چهار ساعت بیشتر هم کار بکند. این چهار ساعت کار اضافه برای

سرمایه دار هزینه ای ندارد. یعنی سرمایه دار چیزی در ازاء این چهار ساعت اضافه نمی پردازد. این کار بدون مزد منشاء سود است. به این دلیل که ارزش اضافه و تولید اضافه بوجود می آورد. در مثال ما، سرمایه دار در ازاء پرداخت مزد چهار ساعت کار به کارگر، ۸ ساعت نیروی کار بدست می آورد. یعنی ۵۰۰ تومان اضافه تولید شده توسط کارگر در چهار ساعت کار بدون مزد تحت عنوان سود به جیب سرمایه دار می رود. این همان ارزش اضافه است.

در اقتصاد سرمایه داری ارزش یا قیمت نیروی کار همان ارزش یا قیمت کار در نظر گرفته می شود. هزینه ی قسمتی از نیروی کار صرف شده به عنوان مزد به کارگر پرداخت می شود. ولی ارزش تولید شده توسط قسمت دیگر بعنوان سود به جیب سرمایه دار می رود. در شیوه ی تولید برده داری مسئله طور دیگری بود: تمام محصولی برده به ارباب تعلق داشت. تمام محصولی که برده تولید می کرد متعلق به ارباب بود. هیچ بازاری بین ارباب و برده وجود نداشت در نتیجه استثمار قابل مشاهده بود. برای سرف (در دوران فئودالیسم) هم مسئله به همین صورت بود: نیمی از کار سرف بر روی زمین متعلق به خودش بود و از محصول کار خود استفاده می کرد و نیمی دیگر متعلق به اربابان زمین دار. در نتیجه کار پرداخت شده (مزد داده شده) و کار پرداخت نشده کاملاً از هم تفکیک شده بودند. در نتیجه استثمار غیرقابل انکار بود. در شیوه ی تولید سرمایه داری هم مسئله به همین ترتیب است. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که در سیستم سرمایه داری استثمار پنهان می شود. کار پرداخت شده

و پرداخت نشده در ظاهر با هم مخلوط می شوند و قابل تشخیص نیستند.

سرمایه داران تا زمانی که کنترل ابزار تولید را در اختیار دارند (یعنی مالک ابزار تولید اند) نیازی به کنترل کارگرا ندارند. (در دوران فئودالیسم سرف ها ابزار تولید را در اختیار داشتند، و اربابان فئودال مالکیت زمین را. در نتیجه نیاز به کنترل مستقیم سرف ها بود). در واقع در شیوه ی تولید سرمایه داری، کارگران مالک هیچ چیز نیستند جز نیروی کار خود. و گزینه ای هم ندارند جز فروش آن.

تئوری مارکسیستی ارزش اضافه به ما نشان می دهد که استثمار تا چه حد در قلب سیستم سرمایه داری وجود داد. هیچ کارگری نمی تواند خود را از این قاعده مستثنا کند. چرا که همه برای زنده بودن باید کار کنند. تنها راه حل ممکن بر هم زدن این قاعده است. تئوری ارزش اضافه از طرف دیگر تقابل منافع را که باعث تقسیم جامعه به طبقات می شود نشان می دهد: سرمایه داران برای بقاء در بازار مجبور اند سود بیشتری داشته بشوند. اگر نه از گردونه ی رقابت حذف می شوند. به همین دلیل با افزایش ساعات کار یا افزایش شدت کار سعی در کشیدن سود بیشتر از بازوان کارگران دارند. از طرف دیگر کارگران به دلیل حفظ سطح معیشت خود بدنبال کاهش ساعات کار و تحقق خواست های خود اند.

استثمار در اقتصاد سرمایه داری بیانگر تضادی است که به هیچ طریقی رفع شدنی نیست مگر محو مالکیت خصوصی و اشتراکی شدن مالکیت ابزار تولید.

## سیاست و منفعت

هیچ نیازی نیست من یا شما تحلیل گر سیاسی باشیم تا از سیاست و حوادث آن سر در بیاوریم. برای اغلب مردم سیاست ، آنچنان نامعلوم و گنگ است که تصور می کنند بازیچه ی تصمیمات و توطئه های پشت پرده هستند. اما همه ی تصورات اشتباه به این خاطر است که آنها قادر نیستند ارتباط منطقی میان حوادث و رفتارهای عوامل سیاسی برقرار کنند. همچنین به مردم یاد داده نشده است که درست استدلال کنند و میان امور جزئی و کلی پیوندی درست برقرار کنند. وقتی یک حادثه ی سیاسی رخ می دهد ، همه نوع حرفی شنیده می شد ، انواع پیش بینی ها ، تحلیل های عجیب ، اطلاعات مخفی و نطق های پرشور به گوش می رسد. همان کسانی که تا دیروز نسبت بی سیاست کاملاً بی تفاوت بودند ، اکنون با شور و حال یک انقلابی تمام عیار ، از سیاست حرف می زنند. اما بهتر است یکبار هم که شده ، با یکدیگر روی موضوع دقیق شویم :

۱. همان طور که در زندگی روزمره ، اگر از برخی استثنائات بگذریم ، هیچ کس بدون در نظر گرفتن منافع خود ، مستقیم یا غیرمستقیم ، قدم از قدم بر نمی دارد ، دلیل رفتارهای سیاسی نیز منافع انسانهاست. ما به سادگی می توانیم دریابیم که چرا سلمانانی موهای ما را کوتاه می کند: به خاطر مزدی که به او می دهیم. اما چرا در صحنه ی سیاست به سادگی نمی توانیم منفعت واقعی انسانها را از رفتارشان تشخیص دهیم؟ همه ادعا می کنند که برای آزادی ، عدالت ، خدا ، مذهب و یا مفاهیمی مانند این وارد سیاست شده اند. این گنگی و ابهام یک دلیل ساده دارد : در زندگی روزمره ، دلیل رفتار هر شخصی ، منفعت او یا خانواده اش است ، اما در سیاست دلیل رفتار و سخن فرد ، صرفاً منفعت خود آن شخص نیست ، بلکه او از منافع یک جمع یا گروهی دفاع می کند که آن شخص نماینده ی آن است. بنابراین در

زندگی روزمره ، شما به سادگی می توانید منفعت فرد را از پس رفتارش تشخیص دهید. اما در سیاست ، دلیل اقدامات هر فردی ، چون منافع یک جمع ، قشر یا طبقه ی به خصوص است ، این دلایل مبهم و پنهان باقی می مانند.

۲. بنابراین هر شخصیت سیاسی نماینده ی یک گروه است و برای جستجوی دلیل رفتارها و سخنان او ، باید ببینیم که او منافع چه گروهی را نمایندگی می کند. همچنین رفتار یک دیکتاتور را هم نباید صرفاً به شرارت شخصی او نسبت دهیم ، بلکه منافع گروهی که او آنها را نمایندگی می کند ، این رفتارها را ایجاد می کند ، حتی اگر وی شخصاً آدم شرور و پلیدی باشد و این رفتار شرور با منافع وی در تضاد باشد ، این گروه چنین شخصی را کنار زده و مجبور خواهند کرد که رفتار خود را با منافع آن گروه تطبیق دهد. اکنون من و شما به عنوان مردم عادی ، به عنوان کسانی که سهمی در قدرت و حاکمیت نداریم ، چگونه می توانیم دریابیم که چه کسی یا چه کسانی نماینده ی منافع ما هستند.

۳. می توانیم مانند ناسیونالیست ها تصور کنیم که اگر سیاستمداری ملی گرا باشد و از منافع تمامی ملت پشتیبانی کند ، بنابراین بخشیدن





اعتصاب کارگران شرکت تکل ترکیه

مست از ثروت و قدرت اند، باید در خدمت ده ها میلیون مردم عادی باشد یا کسانی که تمامی وجودش به حمایت مادی آنها وابسته است؟ مطمئنا حاکمیتی که بر سود و بهره کشی از مردم استوار شده باشد، برای بهبود منافع آنان برنخواهد خاست. آیا تجربه ی زندگی و فشار روزمره ی اقتصادی و اختناق سیاسی که روز بیشتر می شود، چیزی جز این به شما می گوید؟ بنابراین جنگ جناح ها بین چنین حکومتی، جنگ سرمایه داران با سرمایه داران است. جنگی است بر سر سودجویی و سهم خواهی از قدرت. این جنگ به مردم تعلق ندارد.

۵. مردم عادی، طبقه ای که به لطف نیروی کار خود زنده است، از چه کسانی باید در سیاست دفاع کند؟ از کسانی که بخواهند تغییری بنیادین در حاکمیت ایجاد کنند. یعنی از کسانی که حکومت را بر اساس نمایندگی منافع سرمایه داران و مفت خوران جامعه، مذهبی یا غیرمذهبی، نظامی یا غیر نظامی، بنا نکنند. به این تغییر بنیادین در سیاست، انقلاب می گوئیم و سیاستی که خواهان تحولات بنیادین در بطن ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه است، سیاست رادیکال می گوئیم.

بنابراین وقتی در سیاست سخنی می شنویم یا می خواهیم رفتاری سیاسی را تحلیل کنیم، اولین سؤال ما این خواهد بود. این کار و این سخن به نفع چه کسانی است؟ هیچ کس براساس اخلاقیات و حس نوع دوستی، به مردم آزادی نخواهد داد. تنها کسانی که منافع واقعی مردم را نمایندگی می کنند، کسانی هستند که خواهان نابودی ریشه ی ستم و بهره کشی اند. آنها به ضرورت خواهان نابودی نظام سرمایه داری هستند.

قدرت به چنین شخصی به نفع تمامی مردم خواهد بود. اما این حرف به شرطی درست است که منافع تمامی مردم در یک جامعه، با یکدیگر تضادی نداشته باشد. وقتی منافع سرمایه داران، زمین داران، بانکدارها، کارخانه دارها، سوداگران، نظامیان، یعنی آن طبقه ای از مردم که در ثروت و مکنت این کشور چنبره زده اند با منافع مردم عادی در تضاد است و سود آنها از قبل بهره کشی و استثمار ایشان حاصل می آید، چگونه کسی می تواند منافع دو گروه یا دو طبقه را همراه با هم نمایندگی کند؟ کارخانه دار می خواهد میزان مزد کارگران را کاهش دهد و کارگران خواهان کاهش ساعات کاری و افزایش دستمزد هستند. صاحبخانه از افزایش بهای مسکن دفاع می کنند و مستاجران برعکس. ثروتمندان خواهان کاهش مالیات هستند و فقرا خواهان افزایش خدمات عمومی حاصل از مالیات. چگونه کسی می تواند منافع هر دو سو را برآورده سازد؟ بنابراین سیاست مدار ملی گرا، وقتی می گوید که او منافع کل مردم را نمایندگی می کند، به واقع دروغ می گوید. چنین چیزی ممکن نیست.

۴. آیا حکومتی که از سرمایه داران، نظامیان و شبه نظامیان، مذهبیونی تشکیل شده که

آن هم از پدرم . این پدر بود که باید ارزش می ترسیدم . این پدر بود که در عین حال که مرا می زد یاد می داد دوستش داشته باشم . آیا کارخانه دار یا دولت همان تصویر پدرم در مقیاسی بزرگتر نیست ؟ کسی که به هر حال باید برایش کار کنم . آن هم در هر شرایطی . از طرفی در خانواده قوانین بسیاری هست . به تو یاد می دهند که مطیع باشی . کی غذا بخوری ، چه فیلمی را ببینی . کی بخوابی . به تو یاد می دهند که دارایی اساسی ترین چیز برای زندگی است . دارایی همان چیز است که خانواده و دولت باید از آن دفاع کنند . دارایی و مال و منال از طریق قانون ارثیه به بچه ها منتقل می شود . خانواده ما فقیر بود و فقط از من پول و اطاعت می خواست . اما خانواده پولدار ها چه طور ؟ آنها که فکر می کنند با زحماتشان ثروتمند شدند آیا لیاقت آن را داشته اند ؟ یا تنها به خاطر یک اتفاق یا بزرگ شدن در خانواده ای پولدار و به ارث بردن دارایی اینک ارباب من هستند ؟ بدون این که بخواهیم حسرت کسی را بخورم فقط



## خانواده ی کارگری

اغلب مشکلات اقتصادی نسبت مستقیم با درگیری ها و تنش های خانوادگی دارد . همزمان که کارگر در کارخانه نیروی کار خود را می فروشد و استثمار می شود در خانه نیز روحش در ناآرامی بسر می برد . در واقع خانواده مانند زندانی است با میله های نامرئی که در آن همه زندگی می کنند بدون اینکه کسی مقصر باشد . ما به شما می گوئیم برای چند روز بدون هیچ تعصبی به مطالبی که اینجا نوشته شده فکر کنید .

من یک کارگر هستم که روزانه ۸ ساعت کار می کنم . این کاریست که من علاقه ای به آن ندارم . در بهترین حالت همیشه دوست داشتم چینی حرفه ای داشته باشم اما می خواستم در حرفه خودم حرف اول را بزنم . خلاق باشم و وسایل و شیوه های جدیدی را ابداع کنم . خلاصه کلام می خواستم در زندگی تاثیر گذار باشم و سرنوشتم را خودم رقم بزنم . اما اینک فقط یک کارگر مزد بگیر هستم که در خط تولید (یا کارگاه و یا هر جای دیگر) فرقی با ماشین ندارم . یک کار ثابت را با کسالت و ملال انجام می دهم . از طرفی نمی دانم چه طور خودم را از این وضعیت خلاص کنم . با خودم می گویم چرا فرمانبردار هستم ؟ چرا یک برده هستم ؟ این قوانین نامرئی که دست و پای مرا بسته اند از کجا آمده اند ؟

حقیقت اینجاست که من از کودکی یاد گرفته ام فرمانبرداری کنم .



فریاد می زنم من حقم را می خواهم ، هیچ ارزش اضافی نباید از کار من به جیب کس دیگری سرازیر شود.

خانواده ۳ کار مهم انجام می دهد . یکی اینکه تو را “حرف شنو” و فرمانبردار می کند. دوم اینکه مالکیت خصوصی را بازتولید می کند. و سوم اینکه قرار است آنچه حکومت و جامعه سرکوب گر می خواهد به بچه ها تزریق کند. من از کودکی شاهد بودم که چه طور مادرم باید در خانه زحمت می کشید در حالی که هیچ پاداشی دریافت نمی کرد. و با هیچ حق و حقوقی آشنایی نداشت. او در خانه زندانی می شد و فرصت نمی یافت چیزی یاد بگیرد. و آنطور که خود می خواهد زندگی کند. آنقدر این شرایط ادامه یافت که زندگی “بد” برایش عادی شد. من فکر می کنم در ایران زن را اصلاً” به عنوان انسان حساب نمی کنند ، زن تنها برای تولید لذت مرد و بچه دار شدن است و در نهایت کار خانگی . نه اراده ای برای خود دارد و نه اختیاری که از سلطه پدرش یا برادرش و یا شوهرش خارج شود. به همین شکل پدرم ، علی رغم کار زیاد هیچ گاه به آرزوهایش نرسید . خشم حاصل از سختی کار را بر بدن ما تلافی می کرد. در مقابل حقارت کارفرما و یا خیرچینان جرات هیچ اعتراضی را نداشت. پدرم در خانواده می خواست پادشاه باشد و همه چیز را اداره کند در حالی که در محیط کار یک برده بود.

تمام ما وقتی کاری را از روی اجبار و فقط برای امرار معاش انجام دهیم، اوقات فراغت خودمان را هم نه به فعالیت های انسانی و خلاقانه که موجب لذت روحی و اعتلای ما

شود بلکه به سرگرمی صرف تلف می کنیم. فیلم های آشغال دیدن ، روی آوردن به اعتیاد و الکل ، رفیق بازی های بی حاصل ، ساعت ها جلوی تلویزیون نشستن ، این خلاصه ای از زندگی ما شده است. یک روزمرگی صرف. در اخبار می شنویم محیط زیست ، این طبیعت زیبا در حال نابودیست و هیچ گاه فکر نمی کنیم که به سهم خود باید جلوی این روند را بگیریم. چرا که در کوچکترین مسائل زندگی خود در مانده ایم. در کشور همسایه جنگ شده است و هزاران انسان بی گناه مرده اند .طبیعی است که کاری از دستمان بر نمی آید و این روند آنچنان ادامه می یابد که بغل گوشمان انسان ها را می کشند و فساد بیداد می کند و ما هیچ کاری نمی کنیم . چرا که نمی توانیم زنجیرهای پایمان را به تنهایی باز کنیم. اصلاً” برایمان مهم نیست . زندگی از جوهر زندگی خالی می شود و ما حتی معضلات روحی و درونی داخل خانواده مان را نمی توانیم حل و فصل کنیم.

با تمام اینها من فکر میکنم خانواده معیار کوچک اجتماع ماست. در جامعه سرکوب وجود دارد چرا که داخل خانواده شکل گرفته است ، در جامعه همه خود را سانسور می کنیم چرا که در خانواده یاد گرفته ایم خود را حذف کنیم. در جامعه تبعیض هست چرا که در خانواده نطفه آن بسته شده ، تویی که روزانه هزاران فحش و نفرین نثار حکومت می کنی آیا در داخل خانواده ات چکش حکومت نیستی بر سر دختری ؟ بنابراین جامعه تغییر نخواهد کرد و ما آزاد نخواهیم شد جز با تغییر خانواده های خود و اصلاح روابط درونی آن .



## تجمعات و سرکوب اعتراضات کارگری در اول ماه مه

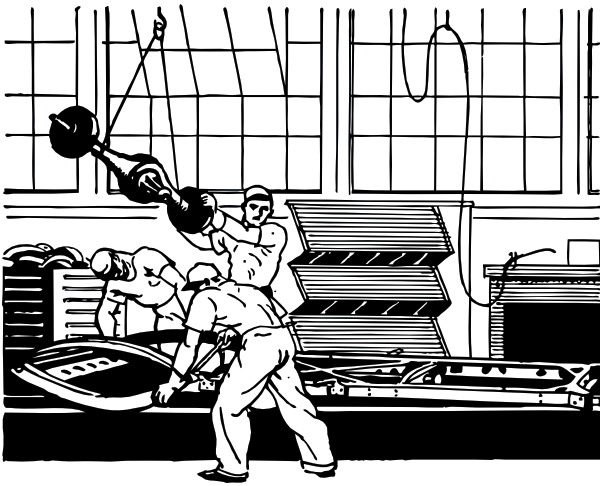


مشکلات کارگری شدند. این تجمع در حالی صورت می گرفت که حضور نیروهای امنیتی در سطح شهر قزوین، بی سابقه عنوان شده بود. گفتنی است فعالین کارگری فراخوان های متعددی برای برگزاری روز اول ماه مه داده بودند اما حضور سنگین نیروهای امنیتی اجازه برگزاری تجمعی منظم را نداده است. هم چنین جعفر عظیمزاده، رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران نیز از احضار پنج نفر از اعضای هیئت مدیره این اتحادیه در شهر سنندج خبر داده است. صبح نیز دو فعال کارگری در سنندج قبل از اینکه در مراسمی شرکت کرده باشند، بازداشت شده اند. برخی گزارش ها نیز حاکی از تجمعات کارگری در شهرهایی نظیر اصفهان، سقز، رشت، اراک و اهواز و... است که در نهایت برخی به درگیری با نیروهای امنیتی ختم شده است. هم چنین لازم به توضیح است جمعی از زندانیان و زندانیان سیاسی-عقیدتی محبوس در زندان های رجایی شهر، اوین و ارومیه در اقدامی خودجوش در حمایت از کارگران و معلمان دست به اعتصاب غذایی دو روزه زدند.

### اخراج سی تن از کارگران مخابرات کردستان

بر اساس گزارش رسیده، روز چهارشنبه مورخ ۸۹/۲/۱۵ سی نفر از کارگران شرکت مخابرات کردستان که به صورت قراردادی از ۱۲ تا ۱۴ سال سابقه کار دارند، اخراج شدند. لازم به ذکر است که این کارگران از طرف مخابرات به یک شرکت خدماتی واگذار شده است.

نیروهای امنیتی و انتظامی در اقصی نقاط کشور با یورش به تجمعات و برخورد با فعال کارگری تلاش نمودند از برگزاری تجمعات این روز جهانی در ایران ممانعت به عمل آورند. بنا به اطلاع گزارشگران هراتنا، از صبح امروز شنبه ۱۱ اردیبهشت ماه در تهران و خصوصا مناطق مرکزی آن فضایی امنیتی-نظامی حاکم شده بود و نیروهای امنیتی و لباس شخصی به صورت چشمگیری حضور داشتند. این نیروها در بعضی موارد با ضرب و شتم شرکت کنندگان در تجمع روز جهانی کارگر، این مراسم را بر هم زدند. برقراری جو امنیتی در پایتخت در شرایطی صورت گرفت که پیش از روز ۱۱ اردیبهشت، فعالان کارگری، به ویژه کسانی که در مراسم روز جهانی کارگر سال گذشته در تهران، بازداشت شده بودند، تحت فشارهای امنیتی و قضایی قرار داشتند. با این وجود اما هزاران تن از کارگران و مردم تهران که قصد گرامیداشت روز جهانی کارگر را داشتند از ساعت ۱۶ همزمان با حرکت به سوی وزارت کار در خیابان جیحون اقدام به سر دادن شعارهایی نمودند. نیروهای گارد ویژه با یورش به تجمعات آنان سعی بر متفرق کردن فعالان کارگری داشتند که جمعیت اولیه با تقسیم شدن به دسته های چند صد نفره به اعتراض خود تا سر حد ممکن ادامه دادند. هم چنین صبح یازدهم اردیبهشت در شیراز کارگران مجتمع صنعتی گوشت فارس که به دلیل خصوصی سازی تعطیل شده است در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند و شعارهایی از قبیل: کارگر روز بیکاریت مبارک" و "تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم" سر دادند. در تبریز نیز با وجود حضور گسترده ی نیروهای امنیتی، صدها تن از کارگران و مردم در مقابل اداره کار این شهر واقع در خیابان امام خمینی، دست به تجمع زدند و ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر به اخراج های گسترده، بیکاری و فقر موجود اعتراض کردند. هم چنین گزارش های رسیده حاکی از تجمع گسترده ی هزاران تن از کارگران شهر قزوین از ساعت ۹ صبح در ورزشگاه یادگار امام بود. نمایندگان کارگران طی سخنرانی های خود خواستار پایان دادن به قرار دادهای موقت و رسمی شدن کارگران، حق بیمه و حل سایر



## تجمع کارگران اخراجی نوشابه سازی ساسان

صبح امروز دوشنبه ۲۰ اردی بهشت ماه، جمعی از کارگران اخراجی نوشابه سازی در اعتراض به دریافت نکردن مقرری بیمه بیکاری در محل کار سابق خود تجمع کردند. به گزارش ایلنا، تجمع کنندگان که خوستار برقراری مقرری بیمه بیکاری خود بودند؛ گفتند: در زمستان سال گذشته بنابر اجبار کارفرما مجبور شدیم تا در ازای دریافت سالی ۲ ماه حقوق و مزایا و استفاده از مقرری بیمه بیکاری، ترک کار خود را اعلام کنیم. این کارگران افزودند: هرچند کارفرما باگذشت حداقل چهار ماه از ترک کار اجباری، به وعده خود مبنی بر پرداخت سالی ۲ ماه سنوات عمل کرده است اما هنوز از پرداخت مقرری بیمه بیکاری توسط سازمان تامین اجتماعی خبری نشده است. کارگران سابق نوشابه سازی ساسان می گویند: در پی مراجعه ای که برای پیگیری برقرار شدن بیمه بیکاری خود به سازمان تامین اجتماعی داشته اند؛ مسوولان سازمان به آنها گفته اند که به دلیل انتشار آگهی استخدام کارگر جدید در نوشابه سازی ساسان، نمی توانند به آنها اجازه استفاده از مقرری بیمه بیکاری را بدهند. تجمع کنندگان می گویند: چون سازمان تامین اجتماعی به بهانه استخدام کارگر جدید با درخواست برقراری بیمه بیکاری موافقت نمی کند و کارفرمای نوشابه سازی ساسان هم حاضر به استخدام کارگران تازه اخراج شده نیست؛ تصمیم گرفتیم به منظور روشن شدن وضع خود این تجمع اعتراضی آرام را برگزار کنیم. این کارگران مدعی هستند که کارفرما برای کاهش هزینه نیروی انسانی در سال ۸۸ حداقل ۷۰۰ کارگر، راننده و فروشنده متخصص را با سوابق کاری مختلف را وادار به ترک کار اجباری کرده است و درمقابل با انتشار آگهی استخدام قصد دارد تا به جای آنها نیروی انسانی ارزان قیمت جذب کند.

## مرگ یک کارگر در محل کار

بر اساس گزارش رسیده، روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۹/۲/۵ ساعت ۴ صبح یکی از کارگران سد ژاوه واقع در روستای دولاب شهرسنندج، بنام محمود رحمتی اهل شهر پاره که شیفت شب مشغول به کار بوده به داخل آب رودخانه سقوط کرده و جان باخت. لازم به ذکر است که تاکنون جنازه نامبرده پیدا نشده است.

## تجمع کارگران ریخته گری در مقابل اداره کار

بر اساس گزارش رسیده روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۹/۲/۱۲ تعداد ۲۰ نفر از کارگران کارگاه ریخته گری واقع در شهرک ننه شهر سنندج، در مقابل اداره کار، از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح تجمع و نسبت به تعطیلی این واحد صنعتی و بیکاری خود اعتراض کردند. ضمناً نماینده این کارگران با رئیس اداره کار مذاکره و هیچ جواب قانع کننده ای دریافت نکرد. قرار بود صاحب کارگاه نیز در این جلسه حضور داشته باشد اما نیامده بود. لازم به ذکر است که این واحد صنعتی در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱ اعلام ورشکستگی نمود، این در حالیست که کارگران هر کدام دارای ۱۰ الی ۲۰ سال سابقه کار و بصورت استخدام رسمی بوده اند.

## مرگ یک کارگر بر اثر حادثه در محل کار

کارگری روز سه شنبه مورخ ۲۴/۱/۸۹ کارگر جوانی بنام حامد نصیحتی که فقط ۱۸ سال داشت بر اثر سقوط تعداد زیادی MDF بر روی وی دچار آسیب دیدگی شدید شد و به دنبال این حادثه، بلافاصله به بیمارستان رازی رشت انتقال یافت. نامبرده در کارگاه برشکاری سعید واقع در ابتدای جاده انزلی، بدون برخورداری از بیمه تامین اجتماعی مشغول بکار بود. متأسفانه به دلیل شدت جراحات وارده، به خصوص در اندامهای داخلی، پس از ۱۱ روز بستری شدن، در تاریخ ۴/۲/۸۹ جان خود را از دست داد.

- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب
- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان
- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری
- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد
- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزدبگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نمایندهای منتخب مجامع عمومی کارگران
- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند
- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی
- برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هر گونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی
- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند
- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد